

## «شاهنشاهی ظل الٰی»

«تفصیل مهماتی که بنا بر آنچه پادشاه والا جا خورد شد»  
«کلاه ولایات فرانسه در نامه مودت طراز که مصحوب ایلچی معتمد»  
«معتبر خود میکاراییل بخدمت نواب کامیاب سپهر رکاب، مالک رقاب،»  
کروپی جناب ، مقدس القاب ، اشرف اقدس ارفع «

«اجل امجد امنع همایون که جانه سافدای نام و جهان بکامش باد»  
«فرستاده بودند تعهد نموده بودند که در ازاء انعام مطالب»  
«که بتقریر ایلچی مزبور منوط بود هر نحو که از طرف قرین الشرف»  
«همایون اعلام شود بتقدیم رسانند و بعد از قبول متنمیات آن»  
«پادشاه والا جاه و وقوع قراردادها با ایلچی مزبور بموجب»  
«عهدنامه [ای] که ایلچی مشارالیه بنظر آن پادشاه خورشید کلاه»  
«خواهد رسانید چون ایلچی مزبور نیز عرض واستدعا نمود که آنچه»  
«مکنون خاطر همایون باشد قلمی و مصحوب او فرستاده شود که»  
«آن پادشاه عالیشان مقرر دارند که و کلاع سر کار ایشان بنحوی»  
«که موافق خاطر خواه اشرف باشد بتقدیم رسانند لهذا فرموده های»  
«بندگان ژریا مکان اشرف اقدس، بتفصیل ذیل نوشتند که:  
«چون ممکن است که سایر طوایف فرنگستان که مخالفت»  
«با آن پادشاه والا جاه داشته باشند از روی عناد در روی دریا»  
«و بنادر ممالک محروسه همایون متعرض تجار و سوداگران و عجزه»  
«و ضعفای سکنه آن محل شده نقصان و خسaran بایشان و سانند»  
«و بعضی از امور ناملایم از آن جماعت بمنصه ظهور بر سر که بنا»  
«بر عدم تهیه اسباب جنگ و جدال روی دریا مستحفظان بنادر»  
«در مقام جزا و سزای ایشان در نمایند ، آن پادشاه والا جاه»  
«خورشید کلاه مقرر دارند که سپاه مستعدی که جهت اینکو نه»  
«امور تعیین می نمایند در صدور چنین حرکات از جماعت مزبوره»  
«هر گاه خود مطلع گردندیا از این طرف اعلام شود بدفع و رفع»  
«از آن پرداخته در مقام انتقام در آیند و اموال منهوبه تجارت و

«رعایای مذکوره این طرف را هرگاه توانند استرداد نمایند.»  
«چون مد تیست که درست بـنـادـرـاـیرـان منسوبان والی»  
«عمان دست بـدـزـدـی وـرـاهـزـنـی برـآـورـده متعرض تجارتـاـکـشـرـطـوـایـفـ»  
«خواه مسلمان و خواه نصاری که تردد باـیرـان مینـمـایـنـدـوـظـاـهـرـ»  
«چنان است که بعد از آنکه تردد تجارتـاـزوـلـاـیـاتـ آـنـ پـادـشـاـهـ»  
«والاجاه بـسـمـتـ اـیـرـانـ مـسـتـمـرـشـوـدـوـضـرـجـمـاعـتـ مـزـبـورـهـ بـتـجـارـ»  
«آن طرف نیز واقع گردد، آن پادشاه والاجاه قبل از آنکه»  
«تجارتـاـآنـ سـمـتـ شـرـوعـ بهـآـمدـ وـشـدـ نـمـایـنـدـ،ـ مـقـرـرـدارـنـدـ کـهـ»  
«سـپـاهـ وـافـرـ بـاـکـشـتـیـهـایـ جـنـگـیـ کـهـ مـمـلـوـاـزـاسـبـابـ قـتـالـ وـجـدـالـ بـاشـدـ»  
«بـاـیـنـ سـمـتـ آـمـدـ بـتـسـخـیـرـ مـسـقطـ وـسـایـرـ مـحـالـ والـیـ مـزـبـورـ کـهـ درـ»  
«ارـتـکـابـ اـیـنـگـوـنـهـ اـمـوـرـ نـاهـنـجـارـ مـتـظـهـرـ باـسـتـحـکـامـ آـنـ موـاضـعـ اـنـدـ»  
«پـرـداـختـهـ،ـ جـمـاعـتـ مـزـبـورـهـ رـاـ دـفـعـ وـرـفعـ نـمـایـنـدـ وـبـدـ اـزـ آـنـکـهـ»  
«بـتـصـرـفـ درـآـیدـ کـلـ آـنـ وـلـایـتـ وـقـلـاعـ آـنـجـارـ اـتـسـلـیـمـ بـنـدـ گـانـ»  
«ایـنـ آـسـتـانـ عـظـمـتـشـانـ نـمـایـنـدـ وـدرـآـنـ وـقـتـ غـنـایـمـیـ کـهـ اـزـ آـنـ»  
«سرـزـمـیـنـ بـتـصـرـفـ اـیـشـانـ درـآـیدـ،ـ آـنـچـهـ مـتـمـلـقـ بـاـمـوـرـ قـلـعـهـ دـارـیـ»  
«وـمـحـافـظـتـ وـلـایـتـ مـزـبـورـاـزـ کـشـتـیـ وـتـوـپـ وـتـفـنـگـ وـاسـبـابـ قـتـالـ»  
«وـجـدـالـ وـامـتـالـ آـنـ بـاـشـدـ بـمـنـسـوـبـانـ اـیـنـ دـوـلـتـ عـظـمـیـ باـزـ گـذاـشـتـهـ»  
«نقـودـ وـاـمـتـهـ وـاجـنـاسـیـ کـهـ دـخـلـ بـاـمـوـرـ قـلـعـهـ دـارـیـ وـمـحـافـظـتـ شـهـرـ»  
«وـلـایـتـ نـدـاشـتـهـ بـاـشـدـ مـتـمـلـقـ بـمـنـسـوـبـانـ آـنـ پـادـشـاـهـ والـاجـاهـ»  
«باـشـدـ کـهـ اـیـنـ مـعـنـیـ هـمـ باـعـثـ رـفـعـ ضـرـرـ آـنـ جـمـاعـتـ اـزـ قـاطـبـهـ»  
«متـرـدـدـیـنـ وـتـجـارـوـهـمـ باـعـثـ اـزـ دـیـادـتـرـدـ تـجـارـخـیـرـ مـدـارـاـزوـلـایـتـ»  
«فرـانـسـهـ بـاـیـنـ دـیـارـ خـواـهـ شـدـ»

«چون استادان و اهل صنعتی که ازولایت آن پادشاه»  
«والاجاه عـیـبـاـشـنـدـهـشـهـ وـرـوـمـرـوـفـاـنـدـ وـتـفـوـقـ اـیـشـانـ بـراـهـلـ صـنـعـتـ»  
«ایـرـانـ کـهـ درـاـکـشـرـ گـنـونـ مـهـارـتـ تـمـامـ دـارـنـدـ مـعـلـومـ رـأـیـ انـورـ»  
«ماـسـتـ،ـ آـنـ پـادـشـاـهـ والـاجـاهـ مـقـرـدـارـنـدـ کـهـ اـزـ اـسـتـادـانـ تـوـپـسـازـ»  
«وـقـنـیـاـرـهـسـازـ وـتـفـنـگـ سـازـ وـسـایـرـ اـسـبـابـ جـنـگـ وـجـدـالـ وـصـاحـبـانـ»  
«صـنـایـعـ دـیـگـرـ اـزـ قـبـیـلـ لـنـدـرـهـ بـافـ وـسـاعـتـسـازـ وـسـنـکـتـرـاـشـ وـجـمـاعـتـیـ»  
«کـهـ صـنـایـعـ غـرـیـبـهـ اـزـ اـیـشـانـ مـتـمـشـیـ شـوـدـ،ـ چـنـدـ نـفـرـبـدـرـ گـاهـ مـعـلـیـ»  
«فرـسـتـنـدـ کـهـ درـیـنـ وـلـایـتـ بـاـمـوـرـ مـزـبـورـهـ قـیـامـ نـمـایـنـدـ وـچـونـ درـ»  
«حـوـالـیـ تـخـتـگـاهـ پـادـشـاـهـیـ روـدـیـ مـوـسـوـمـ بـآـبـ کـورـنـگـ هـستـ کـهـ»  
«درـیـنـ وـقـتـ خـاطـرـمـبارـکـ بـهـ آـورـدنـ آـنـ بـدـارـالـسـلـطـنـهـ هـمـایـوـنـ»  
«مـتـعـلـقـ گـرـدـیدـ وـکـوـهـیـ مـانـعـ وـبـرـیـدـنـ آـنـ وـآـورـدنـ آـبـ مـزـبـورـ»  
«دـشـوارـ اـسـتـ،ـ اـگـرـدـرـ آـنـ مـمـلـکـتـ اـسـتـادـانـ بـهـمـرـسـنـدـ کـهـ تـدـبـیرـاتـ»

«چند تو از نه نمود که این امر به آسانی صورت پنید، آن»  
«پادشاه والا جاه مقرر دارند که چند نفر ایشان را نیز جهت این»  
«کار بدر بار عظمت و اقتدار ارسال نمایند.»

(برگ ۹ جلد ۱۷ استاد ایران در بایگانی وزارت امور  
خارجی فرانسه)